

تأملی بر تکنیک «ردیابی فرآیند» در مطالعات انقلاب اسلامی ایران

محمدرضا طالبان^۱

چکیده: ردیابی فرآیند، تکنیکی است که در آن تحلیل گران کیفی تلاش می‌کنند که مکاتبه‌های علی‌ای را مشخص نمایند که متغیر تبیینی را به یک پیامد یا معلول پیوند می‌دهد. روش‌شناسان متأخر به این تحلیل گران کمک کرده‌اند تا درک و شناخت صورتی تری از این تکنیک در تحقیقات تطبیقی کیفی و مطالعات موردی ارائه دهند. تحلیل واقعه- ساختار، بهترین و بسط یافته‌ترین تلاشها برای ترسیم نمودار صورتی روایت‌پردازیهایی غیر صورتی به شکل ردیابی فرآیند می‌باشد.

از سویی دیگر، جوهر مطالعات موردی در جامعه‌شناسی کلان عبارت است از آشکار کردن روایت‌های تاریخی به شیوه ردیابی فرآیند که در آن، یک روایت تاریخی مرتب و پیچیده را به مراحل، رخدادها یا حوادثی تجزیه می‌کنیم که به صورت توالی علی به یکدیگر متصل شده‌اند. در خصوص انقلاب اسلامی ایران، به کارگیری تکنیک ردیابی فرآیند مطوف به بیان جزئیات حوادث و وقایعی است که منجر به تکوین انقلاب گردیده است. مرور تبیین‌های انقلاب اسلامی ایران نشان داد که این تکنیک، بنا به اهداف مطالعه و چشم‌انداز نظری محقق، به صورت متفاوتی عرضه شده است. برخی، مثلاً بر اساس اهداف مطالعه و رویکرد نظری اتخاذ شده‌شان فقط به وقایع نقاط عطفی و مهم در انقلاب ایران اشاره کرده‌اند و از روایت‌پرداززی تفصیلی کلیه حوادث مرتبط چشم پوشیده‌اند. در صورتی که دیگران، ضمن ارائه وقایع نقاط عطفی و مهم که مورد تأکید محققان دسته قبل بود،

۱. عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی انقلاب پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

e-mail: mrtalebani@ri-khomeini.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۷/۸/۸ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۹ مورد تأیید قرار گرفت.

سمی کرده‌اند به حوادث و وقایع تاریخی بیشتری که منجر به انقلاب ایران شده است، بپردازند.
کلیدواژه‌ها: تحلیل درون‌موردی، ردیابی فرآیند، مکاتبسم علمی، تحلیل واقعه - ساختار، انقلاب ایران.

طرح موضوع

«انقلاب»، به عنوان حادثه‌ای برجسته و تعیین کننده در سرنوشت یک جامعه و همچنین، واقعه‌ای بزرگ و شورانگیز که وقوعش در یک کشور، خواهناخواه بر جوامع دیگر اثر می‌گذارد، از جمله موضوعاتی است که برای بسیاری از فیلسوفان، دانشمندان و دانش‌پژوهان علوم اجتماعی و سیاسی، و همچنین، سیاستمداران جالب توجه بوده است. در حقیقت، مطالعه و تحلیل انقلابات سنت سحرآمیز و پرافتخاری است که فلاسفه، تاریخ‌دانان، دانشمندان علوم اجتماعی، و مفسران اجتماعی برای قرن‌ها با لذت از آن تغذیه شده‌اند (کوهن ۱۳۶۹: ۱۳). با وجود این، در قرن بیستم بود که به علت وقوع انقلابهای متعدد و تأثیرات پاینده و فزاینده‌ای که آن انقلابها بر جای گذاشتند، مطالعه و پژوهش علمی در خصوص پدیده انقلاب گسترش فوق‌العاده‌ای یافت. البته، شاید این مسأله‌ای مهم نباشد که انگیزه بسیاری از این دانش‌پژوهان، شناخت دقیق انقلاب به منظور جلوگیری از وقوع آن بوده است (کاپلان ۱۳۷۵: ۱۱؛ لندن ۲۰۰۰: ۹۲). با وجود اختلاف نظر در تعریف انقلاب^۱، حداقل این اجماع نسبی میان دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی وجود دارد که «انقلاب» مفهومی مربوط به «کشور یا جامعه» است و بحث پیرامون آن، در واقع، بحثی در سطح کلان می‌باشد. انقلاب، پدیده‌ای ذاتاً کلان است؛ بدان سبب که از انقلاب جز در مورد یک جامعه یا کشور نمی‌توان سخن گفت.

از سویی دیگر، اگر «تیین» و «پیش‌بینی» دو روی یک سکه یعنی، «تئوری» باشند، عدم قابلیت در پیش‌بینی انقلابها به خودی خود بر نقص و ناتمامی تئوریه‌ها و تیینهای نظری انقلاب دلالت دارد. واقعیت آن است که انقلابات بزرگ پس از وقوع و رخدادشان، برای اندیشمندان و تئوری‌پردازان، «مسأله» آفرینند؛ و «تاریخ» گواهی می‌دهد که هیچ انقلاب بزرگی به طور دقیق

۱. در مطالعه حاضر منظور از انقلاب، انقلاب سیاسی - اجتماعی به نحوی است که در ادبیات حوزه جامعه‌شناسی و نظریه‌های انقلاب آمده است و به کاربردهای دیگر آن از جمله: انقلاب صنعتی، انقلاب علمی، انقلاب نوسنگی، انقلاب جنسی، انقلاب کویسم، و ... کاری نداریم.

توسط دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی پیش‌بینی نشده است. انقلاب ایران نیز از این قاعده، مستثنی نبوده است. با وجود تعداد نسبتاً زیاد تئوری برای تبیین انقلاب در علوم اجتماعی و سیاسی، کلیه نظریه‌پردازان و محققان حوزه انقلاب در این نکته اتفاق نظر داشته و دارند که وقوع جنبش انقلابی در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ در ایران تقریباً همه ناظران را از ژورنالیست‌ها و دیپلمات‌ها گرفته تا اندیشمندان ایرانی و نظریه‌پردازان تغییرات اجتماعی جهان سوم را به تحیر افکند (فوران ۱۳۷۵: ۱۸۶)؛ تا آنجا که یکی از مبرزترین تئوری‌پردازان ساختارگرای انقلاب اعتراف کرد که:

انقلاب ایران، موردی از انقلاب اجتماعی بود که غیرقابل انتظار و حیرت‌انگیز برای کلیه تئوری‌پردازان انقلاب بود. واقعیت این است که شما نمی‌توانید حتی یک تئوری‌پرداز را در هر مکتب و مراسمی پیدا کنید که وقوع انقلاب ایران را پیش‌بینی کرده باشد (اسکاکیول ۱۹۸۶: ۱۹۲).

از سویی دیگر، انقلاب ایران به عنوان چالشی تجربی برای نظریات موجود انقلاب زمینه مناسبی را برای آزمون و اصلاح آنها به وجود آورد، همچنان که بستر مناسبی را برای طرح نظریات و تبیین‌های جدید فراهم کرد؛ به گونه‌ای که امروز، با طیف متنوعی از دیدگاه‌های تئوریک در زمینه انقلاب مواجهیم که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از پدیده غیرمنتظره انقلاب ایران تأثیر پذیرفته‌اند. با الهام از دیدگاه لاکاتوش می‌توان گفت که نظریه‌پردازان انقلاب و مدافعان پرویاقرص آنها در برخورد با انقلاب ایران، غالباً، نخست در صدد برآمدن تا این انقلاب را بر اساس نظریه مطلوب خود تحلیل کنند. اگر نظریه مزبور در تحلیل انقلاب ایران کامیاب بود، مورد انقلاب ایران به منزله یکی از مؤیدات آن نظریه محسوب می‌گردید^۲، اما چنانچه قادر به

۱. جدا از نقص تئوریهای انقلاب در پیش‌بینی انقلاب در ایران، شاید برای این شگفتی بتوان دو دلیل دیگر را نیز در نظر گرفت: نخست، به دلیل مشارکت گسترده توده‌های میلیونی در ایران که به گفته فرد هالیدی، در تمام قرن بیستم، منحصر به فرد بود. دوم، به دلیل آنکه این توده‌های معترض، اسلام را بیانگر خواستهای سرکوب شده و آمال دست نیافتة خود یافته بودند، و این گرایش به اسلام از پی بیش از پنجاه سال مدرنیزاسیون اقتصادی و سکولاریزه شدن حیات اجتماعی و فرهنگی در ایران صورت می‌گرفت (کاظمی پور ۱۳۸۲: ۱۱).

۲. به عنوان نمونه ر.ک. به: (بشیری ۱۳۷۸) برای تأیید نظریه «منحنی جی» دیویس؛ ر.ک. به: (سپاوشی ۱۳۸۰) برای تأیید نظریه «سیج منایع» تیلی؛ ر.ک. به: (مشیری ۱۳۸۴) برای تأیید نظریه «محرولیت نسبی» گار.

تحلیل و تبیین آن نبود، به صورت یکی از مبطله‌های نظریه درآمده، چاره‌اندیشی برای حل این تعارض آغاز می‌شود. این چاره‌اندیشی، عمدتاً با رفو کردن پیاپی و ترمیم‌های متناسب و الحاق تبصره‌هایی صورت گرفته تا توانایی تبیین این مورد ناسازگار را به نظریه بازگرداندند (حجاریان ۱۳۷۵: ۱۳۸). گاه، فرآیند رفو کردن نظریه برای سازگاری با مورد انقلاب ایران تا آنجا پیش رفته که ساختار نظریه را کلاً تغییر داده است. به عنوان مثال، اسکاکیپول هنگامی که به انقلاب ایران می‌پردازد (۱۹۸۶) به نظر می‌رسد از تئوری قبلی‌اش (۱۹۷۹) کاملاً فاصله گرفته و یک تئوری جدید ارائه داده است. در مجموع، همان طور که فوران تصریح کرده است، با چالش‌هایی که انقلاب ایران در نظریات انقلاب ایجاد کرد در دهه ۱۹۸۰ مسأله اصلی در حوزه مطالعات انقلاب به این پرسش معطوف گردید که:

آیا انقلاب ایران را باید به عنوان یک مورد منحصر به فرد، خلاف

سایر انقلابها مورد بررسی قرار داد و یا اینکه علت انقلابها را باید در

پرتو شواهد ایران مجدداً مورد مذاقه قرار داد؟ (فوران ۱۳۷۵: ۱۸۹).

از حیث روش‌شناسانه، با وجود آنکه انقلاب ایران را می‌توان مصداقی از یک مفهوم عام مثل، خشونت یا بی‌ثباتی یا کشمکش سیاسی دانست و به طور تطبیقی کمی مورد مطالعه قرار داد، یا آن را در زمره نوع خاصی از انقلابات در نظر گرفت (مثل، انقلابات ضد استعماری، یا انقلابات جهان سوم) و در کنار تعداد معدودی از این نوع انقلابات به روش تطبیقی کیفی مورد بررسی قرار داد؛ ولی مروری بر ادبیات نشان می‌دهد که روش غالب در مطالعه انقلاب ایران، تحلیل درون‌موردی^۱ بوده است. از این رو، در ابتدا، لازم شد اجمالاً در خصوص این اصطلاح، تبیین مراد شود.

تحلیل درون‌موردی

تحلیل درون‌موردی به بررسی ویژگیها، ساختارها و فرآیندهایی می‌پردازد که تنها در یک مورد واحد وجود دارد. همچنین، تحلیل درون‌موردی شیوه‌ای از استنباط علی است که در آن محققان، فرضیات تحقیق را در پرتو مشخصات و ویژگیهای موردی خاص، آزمون می‌کنند. گرچه دانش‌پژوهان مختلف اسامی متفاوتی را برای ارجاع به تحلیل درون‌موردی به کار گرفته‌اند؛ ولی، تمامی آنها به توصیف و تشریح تکنیک‌هایی پرداخته‌اند که به وسیله آنها، فرضیات تحقیق از طریق

1. within-case analysis

توضیح فرآیندهای میانجی و سایر دلالت‌های مشاهده‌ای خاص از یک مورد، تحت واریسی قرار می‌گیرند. در حقیقت، محققان از تحلیل درون‌موردی استفاده می‌کنند برای پیدا کردن مکانیسم‌های میانجی که پیوند دهنده یک متغیر تبیینی فرضیه‌سازی شده به یک پیامد یا معلول است. تعیین و تصریح یک چنین مکانیسم‌هایی به محققان کمک می‌کند که حتی در هنگام تحلیل یک یا چند مورد معدود از اشتباه برگرفتن یک همبستگی کاذب به جای یک ارتباط علی اجتناب کنند (ماهونی ۲۰۰۷: ۱۳۱).

به هر حال، به جز مقایسه‌های بین‌موردی (مثل، مطالعات تطبیقی کمی و / یا کیفی) مطالعات کلان در علوم اجتماعی و سیاسی به طور گسترده‌ای متکی به تحلیل‌های درون‌موردی یا مطالعات موردی یگانه (بین ۱۳۷۸) هستند. در حقیقت، تحلیل درون‌موردی در تحقیقات کیفی کلان، ابزاری است که به ویژه، برای جبران و ترمیم محدودیتها و نواقص مرتبط با روشهای مقایسه بین‌موردی طراحی شده است. مهم‌ترین نوع تحلیل درون‌موردی عبارت است از «ردیابی فرآیندها»، تکنیکی که در آن تحلیل‌گر تلاش می‌کند که مکانیسم‌های علی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیینی را به یک پیامد پیوند می‌دهد.

ردیابی فرآیند

تحلیل‌گران کیفی از مدتها پیش خاطر نشان کرده بودند که در تحقیقاتی که با تعداد بسیار اندکی از موردها، و به ویژه یک مورد منفرد، روبرو می‌باشیم، استنباط علی فقط از راه تجزیه و تحلیل فرآیندی که علت را به معلول پیوند می‌زند، امکان‌پذیر می‌باشد. روش‌شناسان متأخر به این تحلیل‌گران کمک کرده‌اند تا درک و شناخت صوری تری از این تکنیک در تحقیقات تطبیقی و مطالعات موردی ارائه دهند.

«ردیابی فرآیند» تکنیکی است که به محقق کمک می‌کند تا به بررسی مکانیسم‌های معینی بپردازد که از طریق آنها یک متغیر مستقل به یک متغیر وابسته پیوند می‌خورد (جووچ و بنت ۲۰۰۵). گرچه، بخش مهمی از استنباط علی شامل مشخص نمودن تأثیر علی یک متغیر خاص تبیینی بر متغیر وابسته است؛ ولی، برای بسیاری از تحلیل‌گران کیفی، بخش مهم‌تر عبارتست از مشخص نمودن مکانیسم‌های علی که یک متغیر تبیینی یا مستقل را به یک متغیر تابع یا وابسته پیوند می‌دهد

(هدستروم و سوندبرگ ۱۹۹۸؛ ماهونی ۲۰۰۰: ۴۱۲). مکانیسمهای علی می‌توانند تعریف شوند به عنوان فرآیندها یا متغیرهای میانجی و واسطه که از طریق آنها یک متغیر تبیینی، اثری علی روی متغیر تابع می‌گذارد (بنت و جورج ۱۹۹۷؛ لیتل ۲۰۰۴؛ جورج و بنت ۲۰۰۵). با تبعیت از اصطلاح به کار گرفته شده توسط جورج و مک کوان (۱۹۸۵) کوشش برای استنباط علیت از طریق مشخص کردن و تعیین مکانیسمهای علی را «ردیابی فرآیند» می‌نامیم. ردیابی فرآیند دربردارنده تحلیل یک مورد بر اساس توالی وقایع یا حوادث (یا توالیهای زنجیره‌ای یا چندین توالی متصل به هم) است (گلدستون ۲۰۰۳: ۴۷). بنت و جورج (۱۹۹۷، ۲۰۰۵) تصریح کرده‌اند که مورخان، جامعه‌شناسان تاریخی و فیلسوفان علم رویه مزبور را با عناوین متفاوتی همچون، تبیین تکوینی^۱ (ناگل)، «تبیین زنجیره‌ای»^۲ (مینک)، «مدل سریهای به هم پیوسته»^۳ (دری)، «زنجیره‌ای از تبیینهای علی»^۴ (سریون)، «تبیینهای روایتی»^۵ (اتکینسون)، «ساختار تبیین روایتی»^۶ (دانتو)، «روایت علی»^۷ (سوتل)، «اتصال یا بهم پیوستن»^۸ (رابرتس)، «طرز عمل یا شیوه کار»^۹ و «مکانیسمهای علی» (رنالیست‌های علمی/انتقادی) نامگذاری کرده‌اند.

ردیابی فرآیند در مطالعه موردی کلان‌پایه در علوم اجتماعی و سیاسی غالباً مبتنی بر این پیش فرض است که مطالعه تبیینی یک پدیده خاص و منفرد (مثلاً، انقلاب ایران) مستلزم فهم فرآیند وقوع یا ردیابی توالی علی حوادثی است که متعاقب هم آمده‌اند. از این رو، برای تبیین یک واقعه خاص باید آن را در یک پیوستار علی قرار داد و مراحل مختلف وقوع آن پدیده را روشن ساخت. در عین حال، از ردیابی فرآیند می‌توان برای نظریه‌آزمایی یا نشان دادن مطابقت پیش‌بینیهای نظری با واقعیات تجربی در یک مورد خاص نیز استفاده کرد (گلدستون ۲۰۰۳: ۷۲).

البته، تکنیک ردیابی فرآیند در تحقیقات علوم اجتماعی کارکرد مهم دیگری نیز دارد. تحلیل‌گران و دانشمندان علوم اجتماعی مکرراً اظهار کرده‌اند که صرف وجود یک همبستگی

- 1 . genetic explanation
- 2 . sequential explanation
- 3 . model of the continuous series
- 4 . a chain of causal explanation
- 5 . narrative explanation
- 6 . the structure of a narrative explanation
- 7 . causal narrative
- 8 . colligation
- 9 . modus operandi

مشخص شده از طریق تحلیل بین‌موردی، حاکی از علیت نمی‌باشد. چه بسا، همبستگی مشاهده شده، جعلی یا محصول عامل علی دیگری باشد. در این صورت، مسأله اصلی آن است که چگونه می‌توان مشخص کرد برخی همبستگیها جنبه علی دارند و برخی دیگر ندارند. رویه ردیابی فرآیند به تحلیل‌گران کمک می‌کند تا از اشتباه و خطای همبستگی کاذب برای یک پیوند علی احتراز نمایند. در این راستا، لازم است توضیح داده شود که مشکل «کذب رابطه‌ای» هنگامی به وجود می‌آید که دو متغیر همبسته که به نظر می‌رسد ارتباطی علی با یکدیگر دارند، در حقیقت، رابطه‌شان محصول متغیر متقدم دیگری باشد. ردیابی فرآیند می‌تواند به تحلیل‌گری یاری رساند تا نشان دهد که آیا مکانیسمهایی علی وجود دارند که متغیرها را به یکدیگر پیوند دهد یا خیر. بدین منظور، محقق کار خویش را با ارتباط مشاهده شده میان متغیرها آغاز می‌کند و سپس از طریق جستجوی مکانیسمهایی که علت و معلول را در مورد‌های خاص به یکدیگر پیوند می‌دهد به واری این موضوع می‌پردازد که آیا ارتباط مزبور، علی است یا خیر. به عنوان مثال، اگر فرض کنیم که سطح بالایی از توسعه اقتصادی شرطی علی برای پایداری دموکراسی است، «ردیابی فرآیند» را می‌توان مورد استفاده قرار داد برای بررسی و کاوش در پیوندهایی که از طریق آنها سطوح بالای توسعه اقتصادی، ثبات دموکراتیک را به وجود می‌آورد. اگر پیوندهای واضح و روشنی را نتوان پیدا کرد، در خصوص این عقیده که ارتباط مشاهده شده، علی است باید تردید نمود.

رویه ردیابی فرآیند در حال حاضر یکی از قوی‌ترین تکنیکها برای غلبه بر «مشکل تورش انتخاب و تورش متغیر از قلم افتاده»^۱ است که آفت کلیه تحقیقات تبیینی در علوم اجتماعی است. در این نوع تحقیقات، تحلیل‌گران قادر نیستند که بفهمند آیا ارتباطهای خاصی را که کشف کرده‌اند، علی است یا جعلی؛ بدین معنی که مطمئن نیستند که ارتباط مشاهده شده، نتیجه و محصول متغیر ناشناخته دیگری نباشد (مامونی ۲۰۰۴). مع‌هذا، اگر تحلیل‌گران بتوانند مکانیسمهای پیوند دهنده علت به معلول را نشان دهند در وضعیت خیلی بهتری هستند تا از علی بودن ارتباط کشف شده دفاع کنند. برای مثال، اگر تحلیل‌گران بتوانند برای ارتباط یا همبستگی قوی کشف شده در تحقیقات متعدد میان «کشیدن سیگار» و «سرطان ریه» فرآیندهایی را نشان دهند که سیگار کشیدن از طریق تأثیر بر بافتهای سلولی، تولید سرطان ریه می‌کند، در آن صورت می‌توانند

مدعی شوند که ارتباط یا همبستگی مثبت میان کشیدن سیگار و سرطان ریه، دلالت بر پیوندی علی دارد. فراتر از کاربرد تکنیک ردیابی فرآیند برای واریس توالیهای میانجی، محققان کیفی در علوم اجتماعی این شیوه تحلیل را برای آزمون دلالتهای فرضیاتی که از طریق مقایسه‌های بین‌موردی^۱ بسط پیدا نموده‌اند، به کار می‌گیرند. در این رابطه، آنها از خودشان می‌پرسند که اگر حقیقتاً فرضیه بین‌موردی من درست باشد چه شواهد دیگری را باید در سطح درون‌موردی یافت؟ این «شواهد دیگر» دلالتهای تکمیلی برای تئوری فراهم می‌کنند.

نمونه‌ای مشهور از مطالعات کیفی انقلاب که از رویه ردیابی فرآیند، ولی بدون اشاره یا تصریح روش‌شناختی، استفاده نموده، اثر اسکاکپول در خصوص ریشه‌های انقلابات اجتماعی (۱۹۷۹) است. وی، برای رد برخی متغیرهای تبیینی علی - همچون، جنبشهای پیشتاز با انگیزه ایدئولوژیکی - که از طریق اعمال روشهای بین‌موردی (مقایسه اسمی و ترتیبی) حذف نشده بودند، از ردیابی فرآیند استفاده کرد. در این راستا، می‌توان سؤال ضمنی و تلویحی اسکاکپول را این گونه بازسازی کرد: اگر این نوع جنبشها برای انقلاب اجتماعی لازم باشند، چه شواهدی باید در درون موردی تحت مطالعه من وجود داشته باشد؟ اسکاکپول در مقام پاسخ، استدلال کرد که در صورت وجود رابطه علی بین جنبشهای پیشتاز و انقلاب اجتماعی، باید مشاهده شود که جنبشهای پیشتاز، عملاً، تولیدکننده یا تداوم‌بخش بحرانهای سیاسی مهمی باشند که منجر به انقلاب اجتماعی در سه کشور فرانسه، روسیه، و چین شده است. مع‌هذا، اسکاکپول با بررسی تاریخی موردهایش دریافت که این جنبشهای پیشتاز برای فعاليتها و سیاستهای منجر به انقلاب، فوق‌العاده ناچیز و حاشیه‌ای بوده‌اند؛ و در حقیقت، این جنبشها خیلی دیر در صحنه انقلاب حاضر شده‌اند. یعنی، در اواخر پروسه انقلاب خود را وارد این جریان کردند تا بتوانند از منافع موقعیتهایی که خودشان به وجود نیاورده‌اند، بهره‌مند گردند. بدین وسیله، اسکاکپول این فرضیه را که جنبشهای پیشتاز با ایدئولوژی انقلابی، شرطی لازم برای انقلاب اجتماعی در جوامع بوروکراتیک کشاورزی یا علیتی اساسی در انقلابات اجتماعی فرانسه، روسیه، و چین بوده‌اند با شواهد تاریخی تحت مطالعه‌اش رد کرد (۱۹۷۹: ۱۷۱-۱۷۰).

در نمونه‌ای دیگر، گلدستون (۱۹۹۸) از تکنیک ردیابی فرآیند استفاده کرد تا نقش الگوهای علی همانند انقلابهای پیشین را در مورد خاص «فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی» نشان دهد. وی،

تشریح کرد که رقابت نظامی بین‌المللی و فشار اقتصادی غرب، جناحی از نخبگان را به رهبری گورباچف به وجود آورد که در صدد اصلاحات اساسی در رژیم کمونیستی شوروی شدند (با طرحهایی موسوم به گلاسنوست و پروستاریکا). مع‌هذا، در همان زمانی که آنها دست به انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی زدند، رکود و افول حاد در رشد اقتصادی شوروی توانایی دولت را برای تداوم بخشیدن به بهبود وضعیت اشتغال و همچنین، ارتقای استانداردهای زندگی مردم تضعیف کرد. مضافاً اینکه، رکود و کساد در بازار مشاغل حرفه‌ای، تعداد معتابیهی از نخبگان تحصیلکرده (تکسین‌ها) را با مدارک دانشگاهی به وجود آورد که در مشاغل یقه‌آبی کار می‌کردند و از پیشرفت اقتصادی و سیاسی کنار گذاشته شده بودند. از این رو، رژیمی که از حیث سیاسی یا روابط بین‌الملل، تحت فشار، و از لحاظ مالی از درون در مضیقه بود، با نخبگان یا تحصیلکردگانی مواجه شد که از سیاستهای دولت و مشکلات به وجود آمده ناشی از تحرک اجتماعی، دچار انشقاق و درماندگی شده بودند. نخبگان فن‌آور، کارگران شهری و معدن‌چیان ناراضی، اصلاحات گورباچف را به عنوان فرصتی مناسب، نه برای انجام اصلاحات، بلکه برای ساقط کردن کنترل رژیم کمونیستی بر حیات سیاسی و اقتصادی‌شان تلقی نمودند. آنها از جناح اصلاح طلب به رهبری یلتسین در روسیه و سایر رهبران ناسیونالیست در بالتیک، قفقاز و جمهوریهای آسیای میانه حمایت، و برای پایان‌دادن به رژیم کمونیستی به دولت گورباچف فشار وارد آوردند. مع‌هذا، عناصر اصلی در فرآیند مزبور - فشار بین‌المللی، ضعف دولت، کشمکش در درون نخبگان، ائتلافهای بین‌طبقه‌ای در میان نخبگان اصلاح طلب و گروههای وسیعی از مردم که با بدتر شدن شرایط زندگی‌شان مواجه شده بودند، و ایدئولوژیهای شورشی (دموکراسی و ناسیونالیسم) که مخالفان رژیم کمونیستی را متحد می‌نمود و آنها را به شورش برمی‌انگیخت - دقیقاً عواملی بودند که در بسیاری از انقلابات پیشین مشاهده شده است (گلاسنون ۲۰۰۳: ۷۶-۷۵).

ردیابی فرآیند و مکانیسم علی

تکنیک ردیابی فرآیند شاید مهم‌ترین رویه عملی و پژوهشی در رویکرد فلسفی به مکانیسم علی باشد. لازم است توضیح داده شود که رویکرد مکانیسم علی، توجه و مناقشات زیادی را در فلسفه علم، به ویژه میان «رنالیستهای علمی یا انتقادی» به خود اختصاص داده است (ر. ک. به: بتون و کرایب ۱۳۸۴: فصل هشتم؛ بتون ۲۰۰۴). محققان و دانش‌پژوهان علوم اجتماعی در واکنش به این مباحث فلسفی، مناقشه را به سمت مسائل و مشکلات خاص خودشان بردند، همچون اینکه: آیا

مکانیسمهای علی، قابل مشاهده‌اند یا خیر؟ مکانیسمهای علی را از چه طریقی می‌توان مشخص کرد: تئوریهای عام یا تحقیق آماری یا تحلیل تطبیقی کیفی یا مطالعه موردی؟ (کایزر و مجتر ۱۹۹۱، ۱۹۹۸؛ کینگ و همکاران ۱۹۹۶؛ کایزر ۱۹۹۶؛ گلدتورپ ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰؛ سامرز ۱۹۹۸؛ ماهونی ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵؛ جورج و بنت ۲۰۰۵؛ گرینگ ۲۰۰۷). با وجود این، در پرتو تجربه واقعی موجود در تحقیقات کلان کیفی در علوم اجتماعی و سیاسی، این مناقشات کمتر به عنوان دو قطب متخاصم به نظر می‌رسند و بیشتر می‌توان آنها را رویکردهایی بدیل برای تحلیل مکانیسمهای علی به حساب آورد. از این رو، محققان کیفی در علوم اجتماعی و سیاسی «مکانیسمهای علی» را به نحوی تلقی کرده‌اند که می‌تواند واجد هستی مشاهده‌پذیر یا مشاهده‌ناپذیر باشد. همچنین، برای تعیین و تشخیص اینکه آیا مکانیسمهای علی در حال کار و عمل می‌باشند یا خیر، تکنیکهای مختلفی توسط آنان به کار گرفته شده است.

چنانکه گفته شد، برخی از تحلیل‌گران علوم اجتماعی و سیاسی در هنگام بررسی مکانیسمهای علی به جای استفاده از اصطلاح «ردیابی فرآیندها»، تمبیر «روایت علی» را به کار برده‌اند. در حقیقت، هنگامی که محققان علوم اجتماعی کلان به تحلیل موردهای انفرادی می‌پردازند معمولاً به دنبال یک شیوه تکوینی و توالی‌گونه از تبیین هستند که در قالب یک روایت، کامل می‌شود. در این مطالعات، تحلیل علی ارجاع دارد به فرآیندی که نتایج خاصی را در مورد تحت مطالعه، ممکن می‌سازد یا به وجود می‌آورد (ماهونی ۲۰۰۸: ۱-۲). واقعیت این است که جوهر مطالعات موردی در جامعه‌شناسی کلان عبارت است از آشکار کردن روایت‌های تاریخی به شیوه «ردیابی فرآیندها» که در آن، یک روایت تاریخی مرکب و پیچیده را به مراحل، رخدادها، یا حوادثی تجزیه می‌کنیم که به صورت توالی علی به یکدیگر متصل شده‌اند (گلدستون ۱۹۹۷: ۱۱۲). البته، تفاوت این رویه با «روایت‌پردازی تاریخی» این است که در اینجا فقط به توالی و ترتیب زمانی وقایع و رخدادها (کرونولوژی) اکتفا نمی‌شود، بلکه بر سرشت علی یا تکوینی آن نیز تأکید می‌شود. به بیان دیگر، در رویه «ردیابی فرآیندها» روایت علی، واقعه منفرد تحت مطالعه به عنوان محصول و نتیجه نهایی در فرآیند یا توالی وقایعی که منجر به آن شده است، تحلیل می‌شود. از این رو، باید جدا از توصیف توالی و ترتیب تاریخی و زمانی میان وقایع، نشان داده شود که هر واقعه نیز منجر به واقعه بعدی شده که در انتهای این تسلسل علی، واقعه تحت بررسی به وجود آمده است (ر.ک. به: فای ۱۳۸۱:

۲۹۶، نوذری ۱۳۷۹: ۳۳-۳۷. به این ترتیب، شکل دادن به یک فرآیند علی در یک مورد منفرد، مستلزم اطلاعات جزئی و دقیق در مورد توالی وقایع در یک فرآیند تاریخی نسبتاً گسترده است. مع هذا، اکثر محققانی که از تحلیل درون‌موردی استفاده می‌کنند «روایت علی» را به عنوان تکنیکی غیرصوری که نشان‌دهنده توصیف یا داستان فرآیندهای منجر به واقعه مورد مطالعه است، به کار می‌گیرند. در همین شکل نیز تحلیل روایت به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که حساسیت زیادی به پیچیدگی علی، توالی یا تسلسلهای فرآیندی و شناختی ریزینانه از جزئیات تاریخی به خرج دهند. ولی، مسأله این است که آیا می‌توان روایتهای علی را به شکلی صوری‌تر به کار گرفت تا نقشه هر مرحله یا پیوند علی در یک استدلال روایتی به طور آشکاری مشخص گردد؟ در تحلیل روایتی تعداد معنابهی از متغیرها وارد تحلیل می‌شوند که به وضوح مشخص نیست که چه نقشی را در کل استدلال علی بازی می‌کنند. اگر بتوان کل روایت علی را به صورت یک نمودار ترسیم کرد، فهم و واریسی آن با سهولت بسیار زیادتری انجام خواهد گرفت. مباحث گریفین (۱۹۹۳) در خصوص «تحلیل واقعه- ساختار»^۱، بهترین و بسط‌یافته‌ترین تلاشها برای ترسیم نمودار صوری روایت‌پردازیهای غیرصوری به شکل ردیابی فرآیند می‌باشد. به بیان دیگر، تحلیل واقعه - ساختار فراهم آورنده دستگامی صوری برای تجزیه کردن وقایع کلان و بازسازی یا سازماندهی مجدد بخشهای تشکیل‌دهنده آنها به مثابه تفسیری علی از فرآیندهای تاریخی است. از سوی دیگر، تحلیل واقعه - ساختار واجد این نقطه قوت آشکار است که به تحلیل‌گر اجازه می‌دهد که به طور مشخص به تلاقی فرآیندهای علی پردازد و آنها را تعیین و واریسی کند. واقعیت این است که بدون یک چنین ترسیم نموداری، رویه‌هایی را که از طریق آنها تحلیل‌گران به مقایسه و مقابله توالیهای واقعه - ساختار در میان موردی معین می‌پردازند نمی‌توان به سادگی ارزیابی کرد. در مجموع، تعادل و توازن میان روشنی و وضوح بیانی در ارائه غیرصوری روایتهای تاریخی از یک سو؛ و دقت و نازک‌بینی توضیحات روایتی که به صورت نمودار صوری نمایش داده می‌شوند از سوی دیگر، مستلزم توجهات آتی از سوی روش‌شناسان علوم اجتماعی است (ماهنوی ۲۰۰۳: ۴۱۷). یک نمونه مناسب از کاربرد روایت علی برای مقایسه ساختارهای واقعه در اثر اسکاکپول در خصوص انقلابات اجتماعی (۱۹۷۹) یافت می‌شود. در حقیقت، کار اسکاکپول علاوه

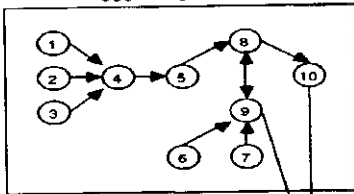
بر مقایسه نمودن سیستماتیک موردها با یکدیگر، واجد یک مؤلفه قوی «روایتی» نیز می‌باشد. بدین معنی که وی انقلابات را به عنوان محصولی منحصر به فرد که با نظم زمانی معینی پدیدار و آشکار شده‌اند، و همچنین، سلسله حوادث و وقایعی که به طور متوالی در درون موردها رخ داده‌اند، تحلیل کرده است (گرفین ۱۹۹۲: ۴۰۵). چنانچه، سوئل تصریح نموده است:

اگر استدلال علی اسکاکیول صرفاً مبتنی بر مقایسه متغیرها در میان موردها می‌بود، دیگر نیازی به نوشتن یک کتاب طولانی نبود؛ مقاله‌ای کوتاه با چند جدول ساده برای این منظور کافی بود (۱۹۹۶: ۲۶۲).

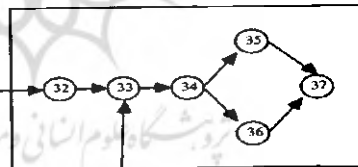
به هر حال، گرچه امکان‌پذیر نمی‌باشد که خلاصه کاملی از استدلال روایتی اسکاکیول در اینجا ارائه شود؛ ولی نمودار زیر که توسط ماهونی (۱۹۹۹: ۱۱۶۶) عرضه شده است به صورت شماتیک، روایت اسکاکیول را برای یک بخش از استدلال علی وی، یعنی شرایطی که منجر به زوال دولت در فرانسه شده است، در قالب «تحلیل واقعه - ساختار» ارائه می‌دهد:

نمودار ۱: تحلیل واقعه - ساختار اسکاکیول از زوال دولت در فرانسه^۱

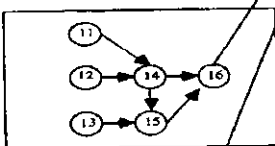
عقب ماندگی کشاورزی



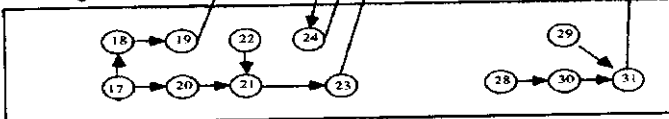
زوال دولت



فشار بین المللی



استقلال دولت



ارتباط علی

۱. کلیه صفحات از کتاب «دولتها و انقلابات اجتماعی» اسکاکیول (۱۹۷۹) اخذ شده است.

- ۱- روابط مالکیت ارضی مانع ورود تکنولوژیهای جدید کشاورزی شد (۵۵:)
- ۲- ابداع هر نوآوری کشاورزی به دلیل نظام مالیاتی با مانع روبرو بود (۵۵:)
- ۳- رشد اقتصادی کند و یکنواخت مانع نوآوری کشاورزی بود (۵۵:)
- ۴- عقب ماندگی کشاورزی فرانسه به ویژه در برابر انگلستان (۵۶:)
- ۵- وجود بازار داخلی کساد برای کالاهاى صنعتی (۵۶-۵۵:)
- ۶- معضلات مربوط به حمل و نقل داخلی (۵۶:)
- ۷- رشد جمعیت (۵۶:)
- ۸- ناکامی در دستیابی به پیشرفت صنعتی (۵۶:)
- ۹- ناکامی در حفظ و ارتقای رشد اقتصادی (۵۶:)
- ۱۰- عدم توان رقابت با انگلستان (۵۶:)
- ۱۱- پیروزیهای نخستین نظامی فرانسه در دوران سلطنت لویی چهاردهم (۵۴:)
- ۱۲- بسط بلندپروازیاها و جاه طلبیهای دولت (۵۴:)
- ۱۳- موقعیت جغرافیایی فرانسه در برابر انگلستان (۶۰:)
- ۱۴- جنگهای متعدد و مکرر (۵۴، ۶۰، ۶۳)؛
- ۱۵- لزوم تخصیص منابع به ارتش و نیروی دریایی (۶۰:)
- ۱۶- شکستهای مکرر در جنگ (۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۳)؛
- ۱۷- تکوین حکومت مطلقه سلطنتی؛ تمرکززدایی از مؤسسات برجامانده از قدیم (۵۳-۵۲)؛
- ۱۸- معاف بودن معمول طبقه حاکم از مالیاتها (۶۱-۶۰)؛
- ۱۹- مواجه شدن دولت با فشارها و محظورات ناشی از وامها (۶۱:)
- ۲۰- شالوده انسجام اجتماعی طبقه حاکم بر مالکیت بخشهای قابل توجهی از اراضی کشاورزی استوار بود (۵۹-۵۶؛ ۶۲-۶۱)؛
- ۲۱- طبقه حاکم برای به تعویق انداختن قانون سلطنتی، حق قانونی داشت (۶۲:)
- ۲۲- طبقه حاکم بر دفاتر اداری کنترل داشت (۶۲-۶۱)؛
- ۲۳- طبقه حاکم قادر به ممانعت از اصلاحات دولتی بود (۶۴-۶۱)؛
- ۲۴- مقاومت طبقه حاکم در برابر اصلاحات مالی دولت (۶۲:)
- ۲۵- مشکلات و معضلات مالی زیاد دولت (۶۳:)

۲۶- تلاش‌های دولت برای انجام اصلاحات مالی و مالیاتی (۶۴)؛

۲۷- شکست اصلاحات مالی (۶۵-۶۳)؛

۲۸- استخدام افسران نظامی از طبقات ممتاز (۶۵)؛

۲۹- انباشت نارضایتی‌های افسران نظامی از شاه و دربار سلطنتی (۶۵)؛

۳۰- هم ذات‌پنداری افسران نظامی با طبقه حاکم (۶۵)؛

۳۱- بی‌میلی ارتش نسبت به سرکوب مقاومت طبقه حاکم (۶۵-۶۴)؛

۳۲- عمیق و عمیق‌تر شدن بحران مالی (۶۴)؛

۳۳- فشارها برای به وجود آوردن مجلس قانونگذاری (۶۴)؛

۳۴- برپا کردن مجلس مقننه توسط شاه (۶۴)؛

۳۵- گسترش اعتراضات مردمی (۶۶)؛

۳۶- کشمکش میان اعضای طبقه حاکم در مجلس قانونگذاری، فلج‌شدن رژیم کهنه (۶۵)؛

۳۷- شورش و انقلاب شهری، دولت موجود فرو می‌ریزد (۶۷-۶۶).

نمودار فوق، در حقیقت، تصویری را از آنچه دانش‌پژوهانی همچون سونل (۱۹۹۶) به آن تحلیل «حوادث سرنوشت‌ساز»^۱ و اسکاکیول، رگین و دیگران «علیت عطفی یا تلاقی»^۲ نامیده‌اند، ارائه می‌دهد. در این نوع از تحلیل علی، پژوهشگر وزنی تحلیلی به تعاملات تلاقی‌کننده آشکار از فرآیندهای مشخصی که ریشه مجزایی دارند، می‌دهد (اسکاکیول ۱۹۷۹: ۳۲۰). این نمودار به ویژه نشان می‌دهد که چگونه و چطور متغیرهای اسکاکیول در خصوص «شرایط مربوط به زوال دولت» (یعنی عقب‌ماندگی کشاورزی، فشار بین‌المللی، و استقلال دولت) واقعاً زنجیره‌های متمایزی هستند که به طور علی حوادثی را به هم پیوند داده‌اند که بر یکدیگر تأثیر گذاشته تا زوال دولت در فرانسه را به وجود آورند؛ یعنی نتیجه‌ای که خودش، محصول رشته‌ای از حوادث یا وقایع به هم پیوسته علی بوده است. دیاگرام مزبور نشان‌دهنده نقشی است که هر یک از وقایع خاص در استدلال اسکاکیول بازی می‌کنند، و به فرد اجازه می‌دهد تا نقاط تقاطع را تشخیص داده و ببیند که دقیقاً چطور و چگونه این سه فرآیند متمایز و مجزا با یکدیگر تلاقی می‌کنند. مثلاً، سه زنجیره علی مزبور در دایره ۲۵ با هم تلاقی کرده تا «مشکلات عمده مالی دولت» را به بار آورند که سنگ بنای

1. Eventful

2. Conjunctural causation

اصلی‌ای است که منجر به زوال دولت می‌گردد. البته، چنانکه بیشتر اشاره شد، استدلال کامل اسکاکیول در خصوص علل انقلاب در فرانسه خیلی پیچیده‌تر از این است؛ چون شامل سایر متغیرهای سازنده‌عامل تجمیعی و کلان‌پایه «شرایط مربوط به شورش دهقانی» نیز می‌شود؛ یعنی «استقلال و انسجام دهقانان» و «ضعف و آسیب‌پذیری زمینداران». ترسیم نقاط تقاطع میان زنجیره‌های علی برای هر دو متغیر کلی «شرایط مربوط به زوال دولت» و «شرایط مربوط به شورش دهقانی» در فرانسه کاری به غایت پیچیده و دشوار می‌باشد.^۱

کاربرد تکنیک ردیابی فرآیند در مطالعات انقلاب ایران

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جوهر مطالعات موردی در جامعه‌شناسی کلان عبارت است از آشکار کردن روایت‌های تاریخی به شیوه «ردیابی فرآیند» که در آن، یک روایت تاریخی مرکب و پیچیده را به مراحل، رخدادها، یا حوادثی تجزیه می‌کنیم که به صورت توالی علی به یکدیگر متصل شده‌اند. در خصوص انقلاب ایران، تحلیل فرآیندی در خصوص جزئیات حوادث و وقایعی که منجر به انقلاب گردیده است، بنا به اهداف مطالعه و چشم‌انداز نظری محقق، تفاوت می‌یابد. برخی، مثلاً بر اساس اهداف مطالعه و رویکرد نظری اتخاذ شده‌شان فقط به وقایع نقاط عطفی و مهم در انقلاب ایران اشاره کرده‌اند و از روایت‌پردازی تفصیلی کلیه حوادث مرتبط چشم پوشیده‌اند (به عنوان نمونه: رفیع‌پور ۱۳۷۶؛ سیاوشی ۱۳۸۰؛ شجاعی‌زند ۱۳۸۲؛ مشیری ۱۳۸۴). برخی دیگر، ضمن ارائه وقایع نقاط عطفی و مهم که مورد تأکید محققان دسته قبل بود، سعی کرده‌اند به حوادث و وقایع تاریخی بیشتری که منجر به انقلاب ایران شده است، بپردازند (به عنوان نمونه: منصوری ۱۳۷۵؛ آبراهامیان ۱۳۷۷؛ فوران ۱۳۷۷؛ استمپل ۱۳۷۸).

برای ارائه مثالی از مطالعات نمونه اول، می‌توان به تحلیل متکی بر ردیابی فرآیند رفیع‌پور (۱۳۷۶) از بسط شورش‌های منجر به انقلاب در ایران اشاره کرد:

۱- انتشار مقاله توهین‌آمیز به امام خمینی در ۱۸ دی‌ماه ۱۳۵۶ (۱۰۱:۱)؛

۲- شورش طلاب قم در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ (۱۰۱:۱)؛

۱. در واقع، تحلیل واقعه - ساختار مندرج در نمودار ۱ تنها خلاصه‌ای از ۱۷ صفحه کتاب اسکاکیول (۱۹۷۹) بوده است (یعنی، صفحات ۶۷-۵۱).

۲. در تمامی منابع مرور شده در خصوص انقلاب ایران، تاریخ چاپ این مقاله ۱۷ دی‌ماه ۱۳۵۶ ذکر شده است.

- ۳- سرکوب شورش همراه با خونریزی توسط دستگاه نظامی رژیم شاه (۱۰۱:۱)؛
- ۴- برنامه زمان‌بندی شده برای شورش و اعتصاب در مراسم چهلم شهدا (۱۰۱:۱)؛
- ۵- در هر شورش تعداد شهدا بیشتر می‌شد و لذا در مراسم ختم بعدی تعداد شرکت کنندگان در مراسم و شورش بیشتر می‌شد و از این طریق، دامنه و شدت شورش گسترش و افزایش یافت (۱۰۱:۱)
- ۶- تظاهرات میلیونی تاسوعا و عاشورا (پاییز ۱۳۵۷) با نمایش مشروعیت تضعیف‌شده رژیم شاه، راه را برای ادامه تظاهرات بعدی هموار نمود (۱۰۲:۱).
- ۷- اعتصابات در ادارات دولتی و شرکتهای خصوصی یکی بعد از دیگری به طور بهمین‌وار گسترش یافت تا:

۸- روز جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ یک جدال کوتاه بین اعضای نیروی هوایی و گارد شاهنشاهی... دامنه درگیری و شورش را به سرعت به تمام شهر تهران گستراند (۱۰۲:۱).
شجاعی‌زند (۱۳۸۲: ۱۷) این فرآیند را از مرحله‌ای پیش‌تر ردیابی نموده است و مرگ مشکوک حاج آقا مصطفی خمینی را نقطه عطف انقلاب اسلامی ایران می‌داند (همچنین بنگرید به: امجد ۱۳۸۰: ۱۹۶، ۱۹۸).

برای ارائه مثالی از مطالعات نمونه دوم، می‌توان به تحلیل آبراهامیان (۱۳۷۷) از انقلاب ایران اشاره کرد. در وهله اول باید خاطر نشان ساخت که تبیین علی اصلی آبراهامیان از وقوع انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر «نظریه شکاف» یا «نوسازی ناموزون» بود:

در سال ۱۳۵۶ شکاف میان نظام اقتصادی - اجتماعی توسعه‌یافته و نظام سیاسی توسعه‌نیافته آن چنان عریض بود که تنها یک بحران اقتصادی می‌توانست کل رژیم را متلاشی سازد (۱۳۷۷: ۵۲۴).

پس، در دیدگاه آبراهامیان تا آنجا که به تبیین جنبش انقلابی بلافصل در ایران مربوط می‌شود به دلیل آنکه رژیم مستبد شاه حلقه‌های پیوند دهنده و پله‌های ارتباطی میان حکومت و مردم را تخریب کرده بود (توسعه‌نیافتگی نظام سیاسی)، یک بحران اقتصادی توانست فرآیندی علی را راه بیندازد که منجر به جنبشی انقلابی شد. شاید روایت بلند ذیل بتواند تا حدودی چگونگی به کارگیری تکنیک ردیابی فرآیند را در مطالعه موردی آبراهامیان از انقلاب ایران (۱۳۷۷) در خصوص اجتناب‌ناپذیر شدن راه‌حل انقلابی برای جنبش سیاسی مخالفان رژیم شاه نشان دهد:

- ۱- در سال ۱۳۵۲، تورم اقتصادی آغاز شد و در تابستان ۱۳۵۵ به چنان مرحله خطرناکی رسید که شاه، که مایل بود مسائل اقتصادی را با موازین و معیارهای نظامی درک کند، به سودجویان اعلان جنگ داد (۶۱۴).
- ۲- همزمان با این بحران اقتصادی، دولتها و سازمانهای اجتماعی نیز شاه را تحت فشار قرار دادند تا کنترل‌های پلیسی را تعدیل کند (۶۱۵).
- ۳- با پیروزی جیمی کارتر در انتخابات ریاست جمهوری امریکا (سال ۱۳۵۵) شاه احساس کرد که رئیس جمهور جدید امریکا از او انتظار دارد که حداقل برخی آزادیهای سیاسی را محترم بشمارد (۶۱۷).
- ۴- شاه، بنا به دلایلی، نسبت به فشارهای خارجی (در خصوص کاهش سرکوب و اعطای حداقلی از آزادیهای سیاسی) واکنش مثبت نشان داد (۶۱۷).
- ۵- کاهش خفقان کنترل‌های پلیسی در اواخر سال ۱۳۵۵ آغاز و در تابستان سال ۱۳۵۶ به اوج خود رسید (۶۱۸).
- ۶- با فروکش کنترل و سخت‌گیریهای پلیسی، مخالفان تشویق شدند تا صدای اعتراض خود را بلندتر کنند و با انتشار نامه‌های سرگشاده، بیانیه، اعلامیه و روزنامه به انتقاد از رژیم شاه پرداختند (۶۲۲-۶۱۹).
- ۷- ۲۸ آبان ۱۳۵۶ نقطه عطفی در تغییر شکل فعالیت مخالفان به اعتراضات خیابانی بود و مرحله جدیدی از روند انقلاب آغاز شد. در این روز، پس از برگزاری نه جلسه شب شعر آرام کانون نویسندگان در باشگاه انجمن ایران و آلمان و دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) پلیس کوشید تا جلسه دهم را که حدود ده هزار دانشجو در آن شرکت داشتند، برهم زند. به دنبال این اقدام، ناگهان جمعیتی خشمگین از دانشگاه بیرون ریختند و شعارهای ضد رژیم سر دادند. در جریان درگیری تظاهرکنندگان با پلیس، یک دانشجو کشته، بیش از هفتاد نفر زخمی و حدود یکصد نفر دستگیر شدند (۶۲۳).
- ۸- در ده روز بعد نیز تهران شاهد تظاهرات دانشجویی و بسته شدن دانشگاههای اصلی شهر در اعتراض به خونریزی ۲۸ آبان بود (۶۲۳).

۹- در ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ روزنامه اطلاعات با انتشار مقاله توهین آمیزی علیه روحانیون ضد رژیم و به ویژه اهانت‌هایی به شخص آیت‌الله خمینی خشم مردم قم را برانگیخت. حوزه علمیه و بازار در اعتراض به چاپ این مقاله تعطیل شد و حدود چهار هزار طلبه و هواداران آنها با فریادهای «ما حکومت یزید نمی‌خواهیم»، «حکومت مشروطه می‌خواهیم» و «آیت‌الله خمینی باید به وطن بازگردد» به خیابانها ریختند و با پلیس درگیر شدند (۶۲۳).

۱۰- در مراسم چهلمین روز کشتار مردم قم، ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، در تبریز به دنبال تیراندازی یک افسر پلیس خشمگین به سوی یک نوجوان دانش‌آموز و کشته شدن او، تظاهرات آرام مردم به خشونت کشیده شد. تظاهرکنندگان بیشتر نقاط شهر تبریز را به دست گرفتند و حکومت پس از دو روز با توسل به نیروهای کمکی ارتش و نیروهای مسلح موفق به فروکش کردن این قیام شد (۶۲۵).

۱۱- رهبران مذهبی و ملی از مردم خواستند تا با حضور در مجالس ختم و یادبود چهلم شهدای تبریز را گرامی بدارند (۶۲۵).

۱۲- در چهلمین روز شهدای تبریز، ۱۰ فروردین ۱۳۵۷، و دو روز پس از آن، اکثر بازارها و دانشگاهها تعطیل و مراسم یادبود و مجالس ختم باشکوهی در ۵۵ شهر برپا شد که در تهران، یزد، اصفهان، بابل و جهرم این مراسم به خشونت گرایید و تعدادی از مردم کشته و زخمی شدند (۶۲۶).

۱۳- مانند همیشه، آیت‌الله خمینی و دیگر رهبران مذهبی و نیز رهبران مخالف غیرروحانی از مردم خواستند تا با حضور در مراسم چهلم، تنفر خود را نسبت به رژیم نشان دهند (۶۲۶).

۱۴- مراسم چهلم بعدی روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۷ بود که در مساجد بیشتر شهرها، مجالس سوگواری و ختم برپا شد. حدود ۲۴ مورد از این مراسم به خشونت کشیده شد. برای مثال، ناآرامیهای قم ده ساعت به طول انجامید و سرانجام ارتش با قطع برق شهر و تیراندازی به مردم، اوضاع را آرام کرد (۶۲۶).

۱۵- در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۷ نیز در مشهد برخی از شرکت کنندگان در مراسم تشییع جنازه یک روحانی که در حادثه اتومبیل جان باخته بود به سوی پلیس سنگ پرتاب کردند و پلیس هم به آنها شلیک کرد و در نتیجه، مراسم به خشونت کشیده شد (۶۳۲).

۱۶- در هفتمین روز کشتار مشهد، تقریباً در همه شهرهای اصلی ایران مراسم یادبود بزرگی بر پا شد. در تهران، تبریز، قم، اصفهان و شیراز این مراسم به درگیریهای خیابانی تبدیل شد (۶۳۲).

۱۷- پیش از شروع دور دیگری از مراسم چهلم، در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۷ سینما رکس آبادان به گونه مشکوکی آتش گرفت و بیش از چهار صد مرد، زن و کودک درون آن جان باختند (۶۳۳).

۱۸- در ۲۹ مرداد ماه ۱۳۵۷ ده هزار نفر از بستگان قربانیان که در مراسم تشییع جنازه بزرگی گرد هم آمده بودند، ساواک را مسئول این حادثه دانستند و با راهپیمایی در خیابانهای شهر فریاد زدند: «مرگ بر شاه، نابود باد سلطنت پهلوی، ارتش برادر ماست خمینی رهبر ماست» (۶۳۳).

۱۹- در ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ بیش از نیم میلیون نفر در تهران تظاهرات کردند (۶۳۵).

۲۰- دولت، در شامگاه ۱۶ شهریور در تهران و یازده شهر دیگر حکومت نظامی، و همه تظاهرات خیابانی را ممنوع اعلام کرد (۶۳۵).

۲۱- صبح روز جمعه، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، در میدان ژاله (شهدا) تانکها و کماندوهای که تظاهرکنندگان را محاصره کرده بودند به آنها شلیک کردند (۶۳۶).

۲۲- جمعه سیاه (۱۷ شهریور) امکان اصلاحات تدریجی و آرام را از بین برد و راهحلی ساده و روشن برای کلیه مخالفان باقی گذاشت: یک انقلاب بنیادی (۶۳۷).

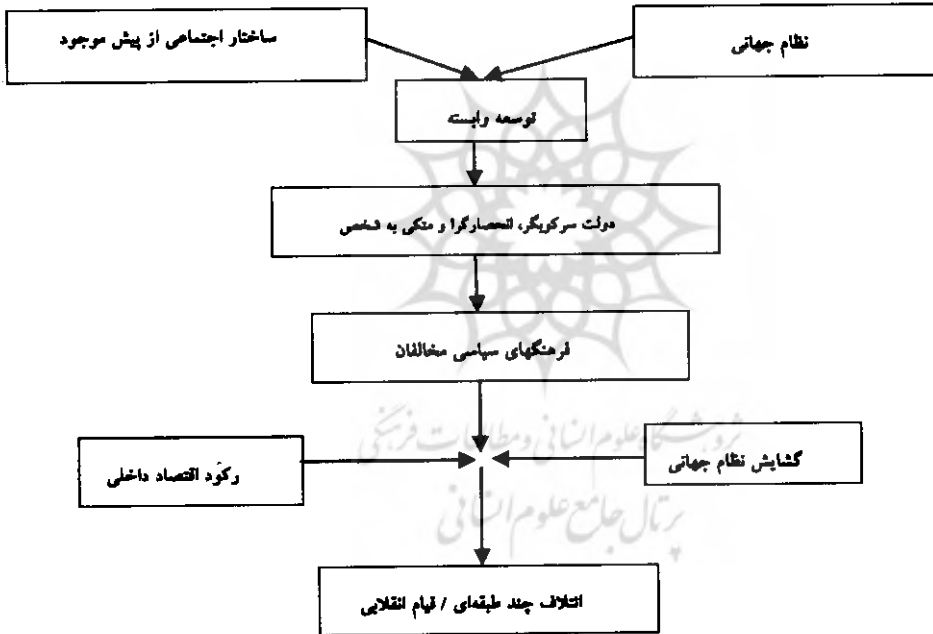
البته، روایت پردازی مفصل تاریخی آبراهامیان تا وقوع انقلاب در ایران (تا ۱۵ صفحه بعد یعنی صفحه ۶۵۲) ادامه دارد ولی، برای نشان دادن چگونگی به کارگیری رویه ردیابی فرآیند در مطالعه مذکور، به نظر می‌رسد، همین مقدار نیز کفایت کند.

در خصوص نشان دادن رویه تحلیل واقعه- ساختار در مطالعات موردی مربوط به انقلاب ایران می‌توان به فوران (۱۳۷۵، ۱۳۷۷) اشاره کرد. فوران (۱۳۷۵/۱۹۹۲) نظریه‌ای در خصوص انقلابات جهان سوم ارائه داد که متضمن چهار شرط علی بود: (۱) ساختار اجتماعی‌ای که وجه مشخصه آن جابجاییها و اختلالات ملازم با توسعه وابسته است؛ (۲) دولتی انحصارگر، سرکوبگر و متکی به

شخص همراه با عدم همکاری میان نخبگان سیاسی و اقتصادی؛ (۳) بروز طیفی از فرهنگهای سیاسی مخالفت و مقاومت که قادر به بسیج نیروهای اجتماعی گوناگون باشند؛ و (۴) یک بحران تلافی کننده که واجد دو جنبه باشد: رکود اقتصاد داخلی توأم با گشایشی در نظام جهانی.

مدعای نظری فوران آن است که اگر این شروط جملگی فراهم آیند، ائتلاف چندطبقه‌ای برای به اجرا درآوردن طرحی انقلابی شکل خواهد گرفت (فوران ۱۳۷۵: ۲۴۴). فوران در کتاب «مقاومت شکننده» (۱۳۷۷/۱۹۹۳) به بررسی مبسوط مدل نظری خویش در مطالعه موردی ایران پرداخت. الگوی نظری ارائه شده توسط فوران برای تبیین انقلاب اسلامی ایران به شرح ذیل است:

نمودار ۲: علل انقلاب ایران



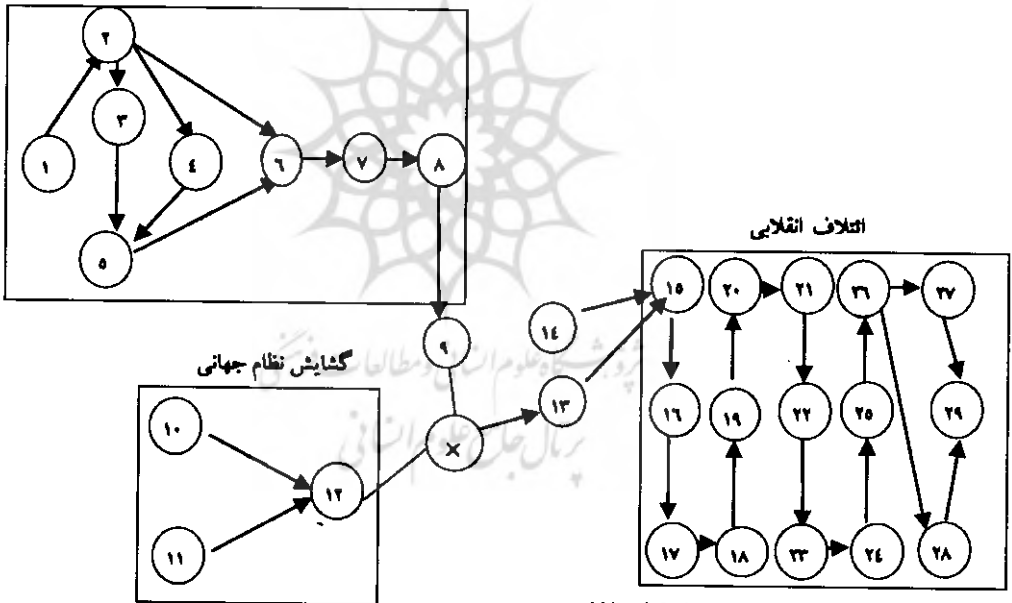
(مأخذ: فوران ۱۹۹۳، ۳۶۳)

در دیدگاه فوران، تا آنجا که به تبیین ائتلاف انقلابی بلافصل در ایران مربوط می‌شود، شرط علیّی بحران تلافی کننده حائز اهمیت بسزایی است. در واقع، به نظر فوران، با فرض وجود مشکلات ساختاری ناشی از توسعه وابسته، حضور فراگیر دولتی سرکوبگر، انحصارگرا و متکی به شخص و همچنین ساخته و پرداخته شدن چند فرهنگ سیاسی مخالفت در پاسخ به این مشکلات،

حادث شدن بحرانی دو وجهی (زوال اقتصاد داخلی + گشایش در نظام جهانی) در ایران توانست به پیدایش ائتلاف انقلابی و در نهایت، انقلاب موفق بینجامد. مع هذا، فوران به همین تحلیل نظری اکتفا ننموده و در بخشی از اثر خویش (۱۳۷۷: ۵۶۶-۵۵۶) به روایت پردازی مفصل حوادث تاریخی‌ای پرداخته که منجر به وقوع انقلاب موفق در ایران شده است. گرچه به دلیل کثرت حوادث روی داده در طول سالهای منجر به انقلاب ایران، امکان پذیر نیست که کل استدلال روایتی فوران با جزئیاتش را به شکل صوری در قالب نمودار «تحلیل واقعه- ساختار» نمایش دهیم؛ ولی در زیر تلاش شده تا بخشی از آن استدلال، که مربوط به چگونگی پیوند عامل علی «بحران تلافی کننده» به «ائتلاف انقلابی» است، به شکل صوری در قالب نمودار «واقعه- ساختار» بازسازی شود.

نمودار ۳: تحلیل واقعه- ساختار فوران از ائتلاف طبقاتی منجر به انقلاب در ایران

زوال اقتصادی داخلی



تذکر: نماد X به معنای «تلافی» دو دایره ۹ و ۱۲ است.

۱- افزایش فوق العاده قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ (۵۵۶:)

۲- تزریق درآمدهای سرشار نفت به اقتصاد کشور (۵۵۶:)

۳- ورود تعداد زیادی از اتباع خارجی به ایران (۵۵۶:)

- ۴- مهاجرت شدید روستاییان به شهرها (۵۵۶)؛
- ۵- ترقی شدید قیمت‌های مسکن (۵۵۶)؛
- ۶- افزایش تورم (۵۵۶)؛
- ۷- سیاست‌های ضدتورمی دولت آموزگار (۵۵۶)؛
- ۸- رکود اقتصادی به تورم شدید اضافه شد (۵۵۷)؛
- ۹- دامن زدن به نارضاایتی‌های متبلور طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی (۵۴۱، ۵۵۵-۵۵۲)؛
- ۱۰- فشار گروه‌های بین‌المللی حقوق بشر برای اعطای آزادی بیشتر به مردم (۵۵۷)؛
- ۱۱- دولت تازه روی کار آمده کارتر و سیاست وی مبنی بر حمایت از حقوق بشر (۵۵۷)؛
- ۱۲- دادن آزادی محدود رژیم شاه به مخالفین (۵۵۷)؛
- ۱۳- به وجود آمدن اعتراضات علنی و به سرعت در حال رشد از رژیم شاه (۵۵۸)؛
- ۱۴- مقصر تلقی شدن رژیم در فوت ناگهانی سید مصطفی فرزند آیت‌الله خمینی (۵۵۸)؛
- ۱۵- چاپ مقاله توهین آمیز به آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۷ دیماه ۱۳۵۶ (۵۵۹)؛
- ۱۶- تظاهرات اعتراضی مردم قم در ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ (۵۵۹)؛
- ۱۷- سرکوب تظاهرکنندگان همراه با کشته و زخمی (۵۵۹)؛
- ۱۸- تظاهرات سیاسی ادواری به مناسبت برگزاری مراسم ختم و چهلم شهدا (۵۶۰-۵۵۹)؛
- ۱۹- گسترش تظاهرات در شهرها به مناسبت ماه رمضان (۵۶۱)؛
- ۲۰- فاجعه سوختن بیش از ۴۰۰ نفر در آتش سوزی عمده سینما رکس آبادان (۵۶۱)؛
- ۲۱- در سرتاسر ایران، رژیم و ساواک مسئول اصلی این آتش سوزی شناخته شدند (۵۶۱)؛
- ۲۲- انجام تظاهرات گسترده تر از ۱۳ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ (۵۶۲)؛
- ۲۳- اعلام حکومت نظامی در بامداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (۵۶۲)؛
- ۲۴- کشتار مردم در میدان ژاله (شهدا) در ۱۷ شهریور که به جمعه خونین معروف گردید (۵۶۲)؛
- ۲۵- اعتصاب کارگران پالایشگاه‌های تهران، اصفهان، شیراز، تبریز، و آبادان (۵۶۲)؛
- ۲۶- گسترش اعتصابات سیاسی به سایر سازمانها و ادارات دولتی (۳-۵۶۲)؛
- ۲۷- تعطیل شدن هر نوع فعالیت اقتصادی (= فلج شدن اقتصاد کشور) (۵۶۴)؛
- ۲۸- گسترش تظاهرات عظیم عمومی و رادیکال به ۳۰ شهر بزرگ (۵۶۵)؛
- ۲۹- جشن خیابانی مردم ایران به سبب پیروزی آنها در بیرون کردن شاه از کشور (۵۶۵).

همان‌طور که بازسازی استدلال فوران در قالب تحلیل واقعه- ساختار نشان می‌دهد نحوه چینش و آرایش خاص وقایع است که متغیرهای تجمعی (زوال اقتصاد داخلی، گشایش نظام جهانی، و ائتلاف انقلابی) را به وجود آورده و به یکدیگر مرتبط نموده است. به این ترتیب، تحلیل واقعه- ساختار به ما کمک کرد تا استدلال درون‌موردی فوران (۱۳۷۷) را بر اساس دستگامی صوری، که واری و ارزیابی استدلال وی را تسهیل می‌سازد، به مثابه تبیینی علی از فرآیندهای تاریخی منجر به انقلاب ایران بازسازی نماییم.

سخن آخر

در این مقاله، که عمدتاً صبغه روش‌شناسانه داشت، تلاش گردید تا مهم‌ترین تکنیک موجود در تحلیل‌های درون‌موردی از انقلاب اسلامی ایران، یعنی ردیابی فرآیندهای معرفی و تشریح شود. در همین راستا، سعی گردید بر رویه‌هایی انضمامی و عینی‌ای تأکید شود که محققان حوزه انقلاب به طور عام و انقلاب ایران به طور خاص در هنگام پژوهش، عملاً انجام داده‌اند. تذکر این نکته حائز اهمیت است که مسلماً می‌توان اشکالات و انتقاداتی را بر تحلیل‌ها یا تبیین‌های مضمونی محققان فوق‌الذکر از انقلاب ایران یا حتی نحوه به کارگیری و استنتاج از تکنیک ردیابی فرآیند توسط آنان وارد نمود؛ ولی، هدف اصلی این مقاله عمدتاً صوری و روش‌شناسانه بوده است. واقعیت این است که متأسفانه، بسیاری از مباحثی که در روش‌شناسی علوم اجتماعی مطرح می‌شود بر مطالعات واقعی متکی نیستند. مع‌الوصف، چون می‌باید بین عمل دانش‌پژوه و مدعای او در باب عملش فرق بگذاریم، ما به تکنیک‌های گوناگونی که دانش‌پژوهان عملاً به مطالعه انقلاب ایران پرداخته‌اند نظر افکنده و از نمونه‌های اصلی آثار پژوهشی در حوزه انقلاب ایران برای نشان دادن رویه‌های اساسی تحقیق در این حوزه مطالعاتی استفاده کرده‌ایم. در حقیقت، قصد ما این بود که با رجوع به مطالعات و تحلیل‌های انجام گرفته در تبیین تکوینی از انقلاب اسلامی ایران تصویری روشن از مهم‌ترین تکنیک به کار گرفته شده توسط محققان و تحلیل‌گران در حوزه انقلاب پژوهی، بدست دهیم. هرچند، تصدیق داریم که تصویر ارائه شده به هیچ‌وجه تصویر کاملی نیست؛ و تنها باید آن را گامی ابتدایی محسوب نمود.

منابع

- آبراهامیان، پرواتد. (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب* احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی.
- امجد، محمد. (۱۳۸۰) *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری* حسین مفتخری، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- استمپل، جان. دی. (۱۳۷۸) *درون انقلاب ایران*، منوچهر شجایی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ دوم.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸) *زمینه اجتماعی و اقتصادی بسیج انقلابی در ایران*، مندرج در کتاب *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، مؤسسه نشر علوم نوین، صص: ۵۴-۴۱.
- بتون، تد، و یان کرایب. (۱۳۸۴) *فلسفه علوم اجتماعی*، شهناز مسی پرست و محمود متحد، نشر آگه.
- حجاریان، سعید. (۱۳۷۵) «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریات علوم اجتماعی»، *فصلنامه حضور*، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۵، صص: ۱۳۷-۱۳۸.
- رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۶) *توسعه و تضاد*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سیاوشی، سوسن. (۱۳۸۰) *پیرایه تاسیوئالیسم در ایران*، علی قدسی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شجایی زند، علیرضا. (۱۳۸۲) *برهه انقلابی در ایران*، تهران: نشر خروج.
- فای، برایان. (۱۳۸۱) *فلسفه امروزی علوم اجتماعی*، خشایار دیبیمی، طرح نو.
- فوران، جان. (۱۳۷۵) «نظریه‌ای در خصوص انقلاب‌های اجتماعی جهان سوم: مقایسه‌ای بین ایران، نیکاراگوئه، و السالوادور»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۹، بهار ۱۳۷۵، صص: ۲۵۶-۲۲۵.
- _____ (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاپلان، لورنس. (۱۳۷۵) *مطالعه تطبیقی انقلابی از کرامول تا کاسترو*، محمد عبداللهی، نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاظمی پور، عبدالمحمد. (۱۳۸۲) *بهره و رفتارهای مذهبی در ایران*، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کوهن، آلوین استانفورد. (۱۳۶۹) *تئوری‌های انقلاب*، علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- مشیری، فرخ. (۱۳۸۴) *دولت و انقلاب اجتماعی در ایران*، علی مرشدی زاد، نشر قمیده سرا.
- منصوری، جواد. (۱۳۷۵) *سیر تکوینی انقلاب اسلامی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹) *فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
- هانتیگتون، ساموئل. (۱۳۷۰) *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، محسن ثلاثی، نشر علم.
- ین، رابرت. (۱۳۷۸) *طرح تطبیق و روش‌های مورد پژوهی*، هوشنگ نایی، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.

- Bennett, Andrew & Alexander George. (1997) "Process Tracing in Case Study Research", Paper presented at the MacArthur Foundation Workshop on Case Study Methods, Belfer Harvard University.
- Benton, Ted (2004) "Critical Realism", in Michael S. Lewis-beck & Alan Bryman & Tim Futing Liao (eds), *The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods* , SAGE Publications, Inc Vol. 1, pp: 221-223.
- Foran, John. (1992) "A Theory of Third World Social Revolutiona: Iran, Nicaragua and El Salvador Compared", *Critical Sociology*, 19 (2), pp. 3-27.
- _____ .(1993) "Fragile Resistance", Westview Press, Oxford.
- George, Alexander and Timothy McKeown (1985) "Case Studies and Theories of Organizational Decision Making", *Advances in Information Processing in Organizations*, 2, pp. 21-58.
- _____ , and Andrew Bennett. (2005) *Case Studies and Theory Development in the Social Sciences*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Gerring, John. (2007) "Is There a Viable Crucial-Case Method?", *Comparative Political Studies*, 17, pp. 163-198
- Goldstone, Jack. (1997) "Methodological Issues in Comparative Macrosociology", *Comparative Social Research*, 16, pp. 107-120
- _____ . (1998) "Initial Conditions, General Laws, Path Dependence, and Explanation in Historical Sociology", *American Journal of Sociology*, 104, pp. 829-845
- _____ . (2003) "Comparative Historical Analysis and Accumulation in the Study of Revolutions" in Mahoney & Ruschemeyer (eds) *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, Cambridge Press, pp. 41- 91 ,
- Goldthorpe, John. (1997) "Current issues in comparative macrosociology", *Comparative Social Research* , 16, pp. 121-132.
- _____ . (2000) *On Sociology*, Oxford,UK: Oxford University Press.
- _____ . (1992)"Temporality, Events, and Explanation in Historical Sociology", *Sociological Methods and Research*, 20, pp. 403-427.
- Griffin, Larry. J. (1993)"Narrative, Event-Structure, and Causal interpretation in Historical Sociology", *American Journal of Sociology*, 98, pp.1094-1133.
- Hedstrom, Peter, and Richard Swedberg(1998) *Social Mechanisms*, Cambridge University Press.
- King,Gary ; Keohane, R. , and Verba, Sidney(1994) *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*, Princeton University Press.
- Kiser, Edgar(1996)"The Revival of Narrative in Historical Sociology: What Rational Choice Can Contribute", *Politics and Society*, 24, pp. 249-271.
- _____ and Michael Hechter(1991)"The Role of General Theory in Comparative-Historical Sociology", *American Journal of Sociology*, 97, pp. 1-30.

- _____ . (1998) "The Debate on Historical Sociology", *American Journal of Sociology*, 104, pp. 785-816.
- Landman, Todd (2000) **Issues and Methods in Comparative Politics**, Routledge, Inc.
- Little, Daniel (2004) "Causal Mechanisms", in Michael S. Lewis-beck and Alan Bryman and Tim Futing Liao (eds), **The Sage Encyclopedia of Social Science Research Methods**, SAGE Publications, Inc. Volume 1, pp. 100-101,
- Mahoney, James (1999) "Nominal, Ordinal and Narrative Appraisal in Macrocausal Analysis", *AJS*, 104, (4), pp. 1154-96
- _____ . (2000) "Strategies of Causal inference in Small-N Analysis", *Sociological Forum*, 16, pp. 575-593.
- _____ . (2001) "Beyond Correlation Analysis", *Sociological Methods and Research*, 28, (4), pp. 387-424.
- _____ . (2003) "Strategies of Causal Assessment in Comparative Historical Analysis", in Mahoney & Ruschemeyer (eds), **Comparative Historical Analysis in the Social Sciences**, Cambridge Press, pp. 337-372.
- _____ . (2004) "Comparative-Historical Methodology", *Annual Review of Sociology*, 30, pp. 81- 101
- _____ . (2005) "Tentative Answers to Questions about Causal Mechanisms", paper presented at the Annual Meeting of the American Political Science Association.
- _____ . (2007) "Qualitative Methodology & Comparative Politics", *Comparative political Studies*, 40 (2), pp. 122-144
- _____ . (2008) "Toward a Unified Theory of Causality" , *Comparative political Studies*, 20 (10), pp. 1-25.
- Somers, Margaret (1998) "We're No Angels': Realism, Rational Choice, and Relationality in Social Science", *American Journal of Sociology*, 104, pp. 722-84.
- Sewell, William (1996) "Historical Events as Transformations of Structures: Inventing Revolution at the Bastille", *Theory and Society*, 25 (6), pp. 841-881.
- Skocpol, Theda (1979) **States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China**, Cambridge University Press.
- _____ . (1986) "Analyzing Causal Configurations in History: A Rejoinder to Nicols", *Comparative Social Research* , 9, pp. 187-194.